

در معرفی یک سند یا مشروطهء مشروعه

هما ناطق

نقل از: زمان نو، شماره ۳، سال ۱۹۸۴

پاریس



در معرفی يك سند يا در مشروطه مشروعه :

هما ناطق

ها ، برابری های اجتماعی صحه گذارد .
اما مجلس ملی ، با اینکه عناصر مترقی و حسی
سوسیال - دموکرات را در بر می گرفت ، از این رویه گریزی
نداشت . مجلس نخته بند قانونی بود که بر اصل تبعیض بنا
شده و ما به عنوان نمونه به چند اصل اشاره می دهیم ، تا
محتوای سند ی را که می آوریم بهتر بشناسیم .

۱ - اصل دوم متمم قانون اساسی - که به کوشش و قلم شیخ
نضال الله توری فراهم آمد - مصرانه بر ولایت فقها و شورا ی
نظارت علمای کاید کرد . بر اساس همان ماده ملایان مسئول
و وکلای نا مسئول به شمار آمدند . چرا که "مراقبت" و "تصویب"
هر ماده قانونی به ارباب دین محول گشت ، تا "مغایرت"
با قواعد اسلام نداشته باشد . با این تصریح که "رای این
هیئت علما مطاع و متبع" و "این ماده نا ظهور حضرت حجت
عصر عجل الله فرجه تغییر نخواهد کرد" . اما تفسیر این
اصل را که بر اصول دیگر قلم کشید ، باید در مفاد بعدی
جستجو کرد .

۲ - قانون اساسی با این تصریح که "مذهب رسمی ایران
شیمه اثنی عشری" است ، سایر مذاهب را از رسمیت و نیز
حقوقیت ، انداخت . در پیامد آن ، مجلس نظاهرات ارامنه
را که خواستار حق برابر و انتخاب نماینده از رشت و تبریز
بودند ، محکوم کرد . نمایندگی آنان را به حجج اسلام سپرد
و با همه اعتراضات زرد شنیان را ، با همه کشته هائی که
به راه مشروطیت دادند ، نا شنید ه گرفت . از لیان را که
در واقع رهبری انقلاب تهران را از طریق ملك المتكلمین و
سید جمال واعظ ، عهده دار بودند ، "فرقه ضاله" خواند
و بدینسان بر قتل هر دو مهر نائید نهاد . همین اصل از
قانون اساسی که حاکمیت و حکمیت مذهب را اعلام می دارد ،
و جدائی دین از سیاست را مطرود می شمارد ، خود وجهه
نمایز مجلس مشروطه را با پارلمان های اروپا آشکار می کند .
۳ - قانون اساسی سلطنت را "ودیعه" ملت خواند که به
"موهبت الهی" به شاه تفویض شده و نه به اراده ملت . در

اهمیت شناخت و بررسی اسناد و تاریخ

مشروطیت ، هم از این روست که امروز بار دیگر ، برخی
در ستیز با حکومت ملایان ، در بهره گیری از اشتباهات چپ
در سر جوئی از انفعال روز افزون نیروها و با استفاد ه از
جهل مرکب توده ها ، اما با شعار قانون اساسی و اعاده
آزادی و دموکراسی به ایران ، حکومت مشروطه را دست آویز
خود و آویزگاه مردم قرار داد فاند .

بی مناسبت نیست اگر در این مقدمه و در پیش
درآمد سندی که موضوع سخن ماست ، چند نکته را به اختصار
یادآوری کنیم .

قانون اساسی ایران - نه چنانکه ادعا کرد -

اند - برگردان موی قوانین بلژیک است ، و نه مجلس
ملی دوران مشروطه الگوئی است از پارلمان های اروپا . این
سخن سر بسریاطل تنها در جهت اغوای کمائی است که
از محتوای هر دو بغافلند .

قانون اساسی ملهم از شرح ، حکومت مشروطه

همان دولت مشروعه ، و مجلس ملی - به اعتراف واضعان و
نویسندگان قانون - همان "دارالشورای اسلامی" به منظور
"مطابقت دادن قوانین موضوعه با قواعد دین مبین" است .
اما هواداران مشروطیت حتی این نکته روشن و ظریف را هم
از یاد برد فاند که مظفرالدین شاه هرگز فرمانی بنام فرمان
مشروطیت صادر نکرده است . آن دستخط معروف هم که
سر آغاز همه نسخه های منتشر شده قانون اساسی است ،
نه تنها عبارت مشروطه را به کار نمی برد ، بلکه بر تاسیس
"مجلس اسلامی" تاکید دارد و پس .

مجلس مشروطه - چنانکه نوشته اند و ما نیز در

جای دیگر آورد هایم - تجلی شکست انقلاب بود و نه پیروزی آن
مجلس مشروطه آزادی اندیشه و بیان را محکوم کرد ، آزادی
اجتماعات ، احزاب و انجمن ها را بر انداخت . بر شعاع
اصلی انقلاب که بر "عدالت ، حریت ، مساوات" تصریح
داشت ، خط بطلان کشید . با حذف حقوق زنان و اقلیت

این نگرش، حکومت برگزیده مردم نیست، بلکه ارفغان عالم بالاست. و با به قول خمینی برای مردم که "صفیر"ند و نیازمند "قیم"، سلطان نایب و نماینده خداست.

۳- در قانون اساسی برای اینکه پادشاه، پادشاه شناخته شود، کافی است به کلام الله مجید "قسم یاد کند" که از جمله "در ترویج مذهب جعفری اثنی عشری سعی و کوشش نماید". از آنجا که ترویج یک مذهب خود به مفهوم سرکوب اعتقادات سایرین و تحمیل اندیشه حاکم در طبقه حاکم است این اصل قانونی را نیاز به تفسیر نیست، بویژه کسی می افزاید: پادشاه باید در این راه همواره و هر آن "از اولیای طبیعه" اسلام استمداد طلبد.

۴- گرچه قانون اساسی شاه را از مسئولیت میری دانست، اما در عمل مسئولیت کشور را به هم سپرد. چنانکه عزل و نصب وزیر با اوست. فرمانروائی کل قشون با اوست. صدور همه احکام و فرامین با اوست. اعلان جنگ و صلح با اوست. عقد قراردادها و عهدنامه ها با اوست. مهم ترین انتخاب مجلس در دست اوست و می تواند هر لحظه که اراده کند، "هریک از مجلس شورای ملی و مجلس سنا را جداگانه و یا در آن واحد منحل نماید".

۵- قانون اساسی در اصول خود، همه جا، اصل مالکیت را محترم شمرد و از جمله اعلام داشت: "هیچ ملکی را از تصرف صاحب آن بیرون نمی توان کرد". یعنی انقلابی انقلاب یعنی نهضت انقلابی رعایا علیه بهره کشان مطبوع و یعنی قیام تبریز و مراغه و خوی و گیلان علیه انبارداران و زمینداران محکوم. یعنی آنچه طومار و اعتصاب صیادان انزلی علیه لیازانوف باطل. رعیت برخاسته از همه خواسته های خود محروم. و البته نتیجه منطقی اینکه مجلس مشروطه در وفاداری به قانون اساسی، ناگزیر از سرکوب. چنانکه در شورش دهقانی خوی بر ضد حکام و ملاکین (در ۱۳۲۵ق - ۱۹۰۷م) وکلای مجلس بناچار به طلب استمداد از شیخ فضل الله نوری و یارانش برآمدند. قشون استمداد را به خوی گسیل داشتند. سران شورش (میرزا جعفر مجاهد و شهن ایاران) را کشتند. زمین ها را به صاحبان قبلی مسترد کردند و نیک از عهده سرکوب برآمدند. و یا در پیامد این ماده انجمن ایالتی تبریز را که انبار غله و املاک محکومان و مالکان بزرگ، از جمله امام جمعه و مجتهد بزرگ (حاجی میرزا کریم و حاجی حسن آقا) را مصادره کرده بود، بر آن

داشتند که آن دو مستبد را مطابق قانون و "محترماً" از تبعید بازگردانند، اموال را عودت دهند، با اینکه می دانستند که آن دو به محض بازگشت علیه آزاد یخواهان و بر ضد انجمن صفا آرائی خواهند کرد. چنانکه کردند و شرحش در تواریخ آمده است. نمونه ها فراوان است. در باب اعتصابات صیادان انزلی هم مجلس همان شیوه را پیش برد و حتی روزنامه رسمی از درج اعتراضات و طومارهای آنان علیه لیازانوف، خودداری ورزید. تا جایی که مجلس - همانطور که نویسند ه سند ما نیز معترف است - تیول ورشو و تسعیر و "موجب عده" را هم که برانداخته بود، باز آورد. و با این عذر که "رعیت بد رستی معنای مشروطه را نفهمیده است" دهان همه را بست.

۶- در ربط با آزادی اندیشه و بیان، قانون اساسی تنها نشریاتی را آزاد اعلام کرد که "کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین" نباشند. ورنه ناشر یا نویسنده باید "بر طبق قانون مطبوعات مجازات شود". چنین بود که مجلس برخاسته از انقلاب، حکم توقیف جریده صوراسرافیل، حبل المتین و روح القدس را اعلام داشت. همان مهد یقنی خان هدایت (مخبر السلطنه)، وزیر عدلیه که در کتاب "خاطرات و خطرات"، به مشروطه خواهی و مبارزات خود، می نازید، شخصاً محاکمه میرزا جهانگیر خان مدیر صوراسرافیل را در مدرسه دارالفنون عهد مدار شد. گناه آن نویسنده این بود که نوشته بود: به رغم انقلاب و به نام آزادی، هنوز باید به ارباب حکومت و اولیای امور رشوه داد، نازشستر سانسور در امان ماند. وکلا تا جایی رفتند که در مذاکرات مجلس نویسندگان بیانیته ها و شبنامه ها را "مفسد فی الارض" خواندند. یعنی بر نفی و قتل آزاد یخواهان صحه گذارند.

گفتگوهای مجلس حاکی است از ناخرسندی اهل مجلس از اهل ظم. گفتند: این نویسندگان به نام آزادی "فته". و "فساد" می کنند. گفتند: یکی از مفاصل انقلاب آزادی قلم و دیگر آزادی زبان است. گفتند: برای انقلاب ما امروز هیچ چیز... مضرتر از این روزنامهجات نیست. گفتند: باید بیشتر از تدوین قانون انطباعات، حساب این روزنامه نگاران را رسید. از جمله گفتگوی زیر، از مذاکرات ۲ شوال ۱۳۲۵ق، به نقل می آرد. یکی از وکلا: "باید تأکید کرد که قانون انطباعات تمام شود و مجازات جاری گردد... این روزنامه روح القدس را که توقیف کرده اند، باید همه

رای بد هند . چونکه نسبت به اعلیحضرت سوه ادب کرد هاست و حال آنکه در همه جای دنیا شخص اعلیحضرت مقدس است . باید مدبر آن سحت استنطاق درآید . نماینده دیگر : " باید جد کرد که این دو روز قانون مطبوعات تمام بشود . . . به جهت این روزنامه ها که باعث فساد شده اند . . . یکی دو تا ست . . . عجلالتا خوب است آنها توقیف بشوند ، تا قانون مطبوعات بیرون بیاید ، والا اسباب زحمت است . مجلسی که مدعی استقرار دموکراسی در ایران بود ، در همان سال نخست به این نتیجه رسید که " شرع کسی را آزاد قرار نداده " تا " زبان را هر طور که می خواهد " بچرخاند . در واقع پس از غور و تفکر یکساله و این بار از زبان مشروطه خواهان ، به تأیید فنوای شیخ فضل الله مشروطه خواه برآمدند که اول کار هشدار داده بود : " قوام اسلام به عبودیت است و نه به آزادی . . . بنای قرآن به آزاد نبودن قلم و لسان است . پس اگر ملائی غیر از این بگوید یا بایی است ، یا اسمعیلی ، یا نیپیلیست ، یا سوسیالیست و یا کافر . بدیهی است در رسمیت دادن به این فتوا ها ، حتی علیه روحانیون مترقی (مانند شیخ ابراهیم زنجانی) قانون اساسی یار و یاور سرکوبگران بود . قانون اساسی " کشف و ضبط مراسلات یستی " را هم در هر موردی که قانون " استثنای " می کند ، مجاز دانست . " افشا و توقیف " مخبرات را به هم چنین . بدینسان تفتیش عقاید را رسمیت بخشید .

۸ - سرکوب اجتماعات ، احزاب نو پا و انجمن ها ضغفات زیادی از مذاکرات مجلس اول را به خود اختصاص داد . بویژه مجلس انجمن های ایالتی را که ساز دیگری می زدند و گاه به مثابه شوراهای شهری عمل می کردند ، رقیب سرسخت خود می دانست . از این رو علاوه بر قانون تفصیلی و جداگانه " انجمن ها که در صفر ۱۳۲۵ (مارس ۱۹۰۷) به تصویب رسید و " دارندگان فساد عقیده " را از عضویت منع کرد ، در قانون اساسی نیز به ممنوعیت " انجمن هایی که مولد فتنه " دینی و دنیوی و محل به نظم " باشند ، تاکید رفت . مجلس مشروطه به تبعیت از قانون علیه انجمن ها برخاست . خیر رفت که انجمن ها اقلیت های مذهبی را با حق برابر عضو کرده اند و زن ها به صورت علنی و غیر علنی به ایجاد انجمن دست زده اند . گفتند ، انجمن های ایالتی به رفق و تفق امور مالیاتی و تعیین نرخ ارزاق پرداخته اند و مسلحانه از شهرها پاسداری می کنند . سید محمد طباطبائی بارها هشدار داد که

" عرض از تأسیس این انجمن ها تخریب مجلس است " و " عنقریب است که مملکت از دست برود . دیگری گفت : " اینها می خواهند سر مردم را ببرند " . آن يك سراسیمه شد که ، گویا نانو ها هم انجمن کرده اند و بهای نان را خودشان تعیین می کنند . سرانجام با ارائه " دانش خود از احزاب و کانون های فننگ " به این نتیجه رسیدند که " در هیچ جای دنیا معمول نیست که انجمن در امورات سیاسی مداخله کند ، بلکه باید در امورات صناعت و تجارت و غیره گفتگو کند " . شگفت اینکسه پیشقدم سرکوب انجمن ها - چنانکه خواهیم دید - میرزا جواد خان سعدالدوله تدوین کننده " قانون اساسی و عضو " جامعه " آدمیت " بود ، که به قول احمد کسروی با " رویه " قانونی " مجلس را به سازش با شاه و در امتدادن با انجمن ها برانگیخت . از آنجا که " تدوین مجموعه " قوانین مملکتی " با سعدالدوله بود و او " سخنگوی رسمی مجلس " به شمار می رفت ، در بحث ها سهم عمده داشت و کمترین مخالفت مجلسیان رویرو می شد . بدین سان حقوقدان ما در عین حالیکه قانون می یافت ، در همین تاریخی که موضع سند ماست ، در برابر نگاه حیرت زده اهل مجلس ، به دنبال نشستهای پنهانی با شیخ فضل الله نوری و مذاکرات علنی با دربار ، و بیاری " مهندسان عالم " نقشه " توپ بستن مجلس را تدارک می دیدید . در مجلس هم هشدار می داد که " این مجلس از مرز خود می گذرد " ، و " ایمن انجمن ها آسایش و امنیت شهر را بهم می زنند و به همه کارها از سیاسی و دلبلی مداخله می کنند " .

اکنون باید بیاد داشت که در این دوره و تنها در تهران ، متجاوز از دو بیست انجمن با آمال و آرمان های رنگارنگ برپا بود . مهم ترین و پیشرو ترین این کانون های علنی عبارت بودند از انجمن برادران قزوین و انجمن آذر - بایجان تهران . هردو انجمن با کمیته ها و مجامع سگری انقلابی کار می کردند ، هردو با سوسیال - دموکرات های روسیه مرتبط بودند ، هردو مسلح بودند ، و هردو با بیای انجمن های ایالتی تبریز و ورشت پیتر می رانندند . چنانکه وکیل نویسنده " ما نیز معتقد است ، همین دو انجمن بودند که به روزهای سخت ، مسلحانه به دفاع از مجلس برآمدند . انجمن آذر بایجان زیر نظر و رهبری حیدر عمواعلی و تقی زاده کار می کرد ، رابط انجمن با روسیه ، نه خود حیدر خان بلکه محمد باقر قفقازی بود که بعد ها نیز در کنار حیدر خان به عضویت حزب دموکرات درآمد . در مقابله با این گرایش تند رو

حزب اعتدالین قرار داشت که در میان اعضای سرشناس آن ، می توان از سنار خان ، باقر خان ، میرزا کوچک خان و سپهدار نام برد . نیز می دانیم که اختلاف میان این دو گروه نه تنها از درگیری عقیدتی و لفظی گذشت بلکه به جنگ مسلحانه و تلفات جانی انجامید ، تا جایی که کار بر هر دو گروه سخت و بردشمان آسان گردید .

تاریخچه^۱ انجمن آذربایجان را که به گفته بسیاری حتی "بر پارلمان حکومت می راند" ، مورخان یاد آور شده اند و در این مختصر نمی گنجد . تنها به نقل یک گفتار از یکی از جلسات آن . پسند می کنیم تا گوشه ای از شیوه تفکر آزاد یخو-هان را در قیاس با نحوه نگارش مجلس بدست داده باشیم . در یکی از نشستها ، میرزا جواد خان ناصح زاده ، در ربط بسا با وضع اجتماعی ایران ، گفت : "جمعیت ایران را ده ملیون تخمین زد مانند . . . علی التحقیق ، نصف این جمعیت طبقه^۲ نسوان است ، که مشغله روزانه آنها رسم کشیدن ، چادر قالبی بسر کردن ، جیبی را مسلسل پر کردن ، و برای ساعات فراغت ، گاهی یا لنگه کفتر سلح شدن و یا هد پگر کلاویز شدن است . . . پس از این عده عملا در تحصیل ثروت ثمره^۳ ی بدست نمی آید . . . دیگر و بطور تخمین سه ملیون اطفال خرد سال است . . . طبقات فقیر و پریشان ، اطفال خود را از پنج شش سالگی به کارخانه فرش بافی می فرستند که شب و روز در آنجا پا گرد و خاک . . . و در هوای مرطوب و کثیف به فرش بافی اشتغال می ورزند . . . و در ده دوازده سالگی بسه فلج و مرض و درد کمر و سایر امراض گرفتار آمده و از هستی ساقط می شوند . پس از این عده هم چیزی عاید جامعه نمی شود ، تنها می ماند دو ملیون . از این عده هم تقریبا نصف و بلکه بیشتر مرده^۴ قبله^۵ عالم است ، از قبیل : حکام ، فرآش ، حجج الاسلام ، ملازم الامام ، آیت الله روضه خوان ، مدآح ، درویش ، قطب ، مرشد ، کمر بسته و نظر کرده ، اوجاق ، شتر انگشت ، علمدار ، فال بین ، رمأل ، طامس بین ، مارگیر ، نسخیر کننده^۶ جن و ملائکه و آفتاب و ماه ، گسل مولا ، قصیده خوان ، شاعر ، و نظایر آن . . . می توان گفت که زحمت اعاشه و تدارک قوت این پارازیت ها که مانند عشقه و لیلیاب به ساق درخت باردار پیچیده است ، و از نمو و رشد آن معانعت می نماید ، به گردن عده^۷ قلیل و زحمتکشتر است که ثروت معنوی را از زیر خاک بیرون می آورند . . . ایمن گونه حمایت از زحمتکشان که به مجلس راه نیافتند ، دفاع غیر

سستقیم از حقوق زنان ، گوشه ایست از اختلاف نظر میان انجمن و مجلسی که که از طریق قانون اساسی و بنا بر ترکیب طبقاتی خود ، صده بر نابرابری های اجتماعی نهاد . و اما درباره خود سند که تا حدودی صحت گفته های ما را در این مقدمه ، تأیید می کند ، از ذکر چند نکته ، پیش از آنکه مطالعه آن را بیافزاییم ، ناگزیم .

دست نوشته^۸ زیر به قلم حاجی سید مرتضی مرتضوی (۱) وکیل آذربایجان و نماینده^۹ اصناف و تجار در مجلس اول مشروطه بود .

تاریخ نگارش سند ، که در واقع به منزله یادداشت های روزا

نوشته شده ، نیمه^{۱۰} اول ذی قعدة ۱۳۲۵ ق (دسامبر ۱۹۰۷) یعنی همان روزهایی است که شاه در صد بستن مجلس . و انجمن ها خواهان برکناری سعدالدوله هستند . شیخ فضل الله موری در میدان توپخانه اوپاش و تهی دستان شهری را علیه مجلس و آزاد یخواهان بسیج کرده است . انجمن ها از طریق انجمن آذربایجان و قزوین مسلحانه در مسجد سپهسالار بست نشستند . سه هزار مجاهد تفنگدار به یاری انجمن ها و وکلای شناختانند و آماده^{۱۱} انقلاب دیگرند . وکیل ما که یکی از وکلای مترقی مجلس و عضو انجمن هم بود ، بدون پرده پوشی مواضع مجلس را در این روزهای تعیین کننده ، که می بایست میان خواست های انقلابیون که عزل شاه را می طلبیدند و سازش با شاه و مستبدان یکی را برگزید ، شرح می دهد . از گزارش او میبینیم که چگونه وضع قانون اساسی ، سعدالدوله شاه را به سراننداختن مجلس برانگیخت . عذر و استدلالهای اینک : در این سال (که ۱۹۰۷ میلادی است) ، روس و انگلیس از در سازش درآمدند و خواهان برجیده شدن بساط انقلابند و بیس مردم هم از مجلس و وکلای رویگردان شده اند ، زیرا که برخلاف تعهدات قبلی و چشم داشت همگان ، اینان قبول . . . و تسعیر . . . و مواجب های عده^{۱۲} را باز گردانید هاند . نیز آزاد یخواهان دیگر به حمایت از مجلس و قانون که "نفی و قتل" آنان را تدارک دید هاست بر نخواهند خاست . پس هنگام استفاده از این فرصت قوا رسید هاست .

شاه این طرح را پذیرفت و همچنانکه کسروی و وکیل نویسنده^{۱۳} ما می گویند ، سعدالدوله و امیر بهادر به اجرای آن مامور شدند . مشکلی که افتاد ، این بود که شاه مسلمان قسم یاد کرده بود که به مشروطیت وفادار بماند . هم چنین واضع

قانون یعنی سعد الدوله چگونگی می توانست آشکارا علیه آنچه خود وضع کرده بود ، قیام کند . چاره نماند جز آنکه به نام مردم و به دست مردم ، یعنی به ابتکار "عزت شاه" نقشه را به اجرا در آورند . پس بسراغ "الواط و ارادل" ، اوپاتر" ، از جمله قاطرجیان ، زنبورکچیان ، شتراران ، و لوطیان محلات رفتند که همواره تحت رهبری ملایان عمل می کردند . تازگی هم نداشت و در تاریخ معاصر ایران نمونه ها فراوان است . مانند قیام لوطیان بازار به سرکردگی حاجی میرزا سیح و به تحریک انگلیس ها ، برای سرانگیختن جنگ سوم ایران و روس و یا قیام لوطیان به تحریک روحانیت ، در اصفهان ، و علیه اصلاحات میرزا تقی خان امیرکبیر و الی آخر . در اینجا هم به سراغ شیخ فضل الله انوری ، سید محمد یزدی و سید علی یزدی رفتند . در میدان توپخانه - چنانکه شرحش آمده است - بساط چادر و عرق و شراب گسترده شد . با اشاعه شایعات و نهمت و افترا و با ضرب شتم رهگذران و دکانداران ، به ارباب مردم بسر آمدند . شمار دادند که ما این وکلا و این مجلس و این مشروطه را نمی خواهیم ، ما "مجلس اسلامی" می خواهیم انجمن ها که به موقع از نقشه در بار آگاهی یافتند ، به چاره برخاستند .

در هشتم ذی قعدة ، به دنبال فراخوانی که انجمن آذربایجان داد ، نمایندگان سایر انجمن ها در مسجد سپهسالار گرد آمدند . مجلس را از نقشه سعد الدوله آگاه کردند همانروز عریضه ای به شاه فرستادند و خواستار عزل و تبعید سعد الدوله و امیر بهادر شدند .

همزمان و در برابر نگاه مجلسیان ، مهندسان دربار در حال و در کار تعیین محل توپ گذاری بودند - و نویسنده ما که خود جزو ناظران بود ، شرح ماجرا را داده است . نیز پاسخ شاه به عریضه اهل انجمن که سلاح بدست در انتظار نشسته بودند ، شلیک تیر به سوی مجلس و مسجد بود ، که گفته اند و می گذریم .

آنچه در این حادثه ، سند ما افشا و برملا می کند ، همان اختلاف رای در میان مجلسیان و آزاد یخواهان است . به به اختصار بدست می دهیم .

انجمن های سراسری کشور ، و یا ابتکار انجمن ایالتی تبریز و انجمن آذربایجان ، در دم تلگراف زدند که "شاه موافق قانون مشروطیت ذکر قسم ، و حالا نقض عهد و ملت

آذربایجان او را به جهت این خیانت از سلطنت خلع و به قتل (فوتسول ها) و نجف اطلاع . شما هم او را خلع و سفارتخانه ها را اطلاع دهید" .

از رشت هم تلگراف کردند که ، می خواهیم "قوا" بفرستیم و وکلا را از "مخاطرات" برهانیم .

در تلگراف انجمن قزوین به تهران ، از جمله گفتند : "به تحریک دولت . . . شیخ فضل الله . . . میدان توپخانه را گرفته . . . بنیان مشروطیت متزلزل . . . جان وکلا در معرض تلف و مجاهدین تا آخرین قطره خون حاضر به جنگند" . انجمن اصفهان کار را یکسره می خواست و در تلگراف خود پیشنهاد می داد که شاه را برداریم و مجلس خود شایه شاه انتخاب کند .

محمد علیشاه که سرشت مجلس را نیک می دانست ، به جای پاسخ به انجمن ها ، با مجلس طرف شد و دستخط فرستاد که مجلس تعطیل شود ، تا بساط توپخانه را هم برجینند . و تهدید موثر افتاد .

در حالیکه مجاهدان دسته دسته بیاری مجلس می شناختند ، در حالیکه اعضای انجمن آذربایجان مسلحانه در برابر قشون استبداد ، از مجلس محافظت می کردند ، و سرانجام در حالیکه ، به اعتراف خود مجلسیان ، تلگرافات تبریز و رشت و سایر ولایات "پدر شایشال را آتش زد" و شاه را به وحشت انداخت ، مجلس در هراس از "انقلاب" به فکر سازش با شاه افتاد .

شگفت اینست که مجلسی که شاه را غیر مسئول خوانده بود ، بار دوم رضا داد که از "نقض قسم" او درگذرد و با او از نو و در یک سوگند نوین تجدید عهد کند . صلحنامه و ماده ای بدینسان به امضا و مهر طرفین رسید . شاه متعهد شد که سعد الدوله را تبعید کند ، (او هم از خدا خواسته همان روز راهی فرنگ شد) . اوپاتر توپخانه را به مجازات برساند . امیر بهادر تنها به سمت کشیک چی باشی قناعت کند . . . و الی آخر .

دولت هم تعهد کرد "کسانی را که برخلاف مشروطیت نظق یا اجتماع کنند . . . به مجازات برساند" . یعنی بر اساس همان اصولی که سعد الدوله در قانون اساسی گنجانیده بود حساب انقلابیون را برسد .

بدیهی است شاه به هیچیک از تعهدات خود عمل نکرد . حتی به رغم سوگند دوم به قرآن ، چندی بعد مجلس را به

یاری همان مهندسان به توپ بست و کار را یکسره کرد. نیز برای جلوگیری از "فته و فساد" انجمن ها، و برای اولین بار در ایران، فرمان حکومت نظامی را صادر کرد. دست نوشته "ناتمام وکیل ما"، که خود از وکلای مترقی و از اعضای انجمن آذربایجان بود، بیانگر توهم مجلسیان در برابر روحانیت و دربار و هراس مجلس از ادامه "انقلاب" است. حتی هنگامیکه مجاهدان گیلان قوای مسلح خود را براه نجات مشروطه و جان وکلا، در اختیار نمایندگان قرار می دهند مجلس بینگناک سراسیمه از حضور مجاهدان انقلاب، دست رتد به سینه آنان می زند چنانکه خواهیم دید.

این را هم بیفزاییم، که نویسند "ما فارسی را به سبک ترکی می نویسد". از این رونوشته، او به ترجمه میماند و عبارات متن گاه تا رساست. با این حال یکی از اسناد شیرین و مهم انقلاب مشروطیت است.



(۱) راپورت ایام انقلاب تاریخی یا صدمات سلطنت مستبدانه

چنانکه بر همه آگاهان معلوم است، مدتی بود، اعلیحضرت می خواست حمله بر اساس مشروطیت و مجلس مقدس بنماید. و این یگانه امید گاه ملت را، که در عرض شانزده ماه به چه زحمات و فداکاریها و فدیهمزار جوانان به دست آمده است، بناراند و از بنیادش براندازد.

چیزی که عملاً پادشاه را بر این خیال و امید داشت - و شما طین درباری هر آن سوسه می کردند - این بود که هر ساعت به حضرتش عرض می کردند که: "از این دو بیست نفر بقال و خباز چرا می ترسی؟ اینکه ملت در برابر دولت ایستاد و مشروطیت گرفت، با قوت دیگری بود. دولت انگلیس به رقابت با روسها، اینکار را کردند که مردم را در سفارتخانه های خود جمع کرده، چیزی را که ملت معنی آن را نمی فهمیدند، به آنها داده و خودشان با قدرت خود از شاه مرحوم این عنوان را گرفتند. و بعد از آنکه ملت فهمید آنچه گرفته چیز بزرگی است، رفتند که نتیجه بردارند. از خوشبختی همایونی این دولت با هم اتحاد بستند و خیالات سابق - پوپلتیک رقابت با یکدیگر - از میان برخاست. از خود، ملت قدرت اینکه این اساس را نگه

دارد، ندارد. هرگاه یک هجومی از طرف دولت بشود، البته تاب مقاومت نخواهد آورد. دولتین هم، آنچه از روس است، خود مایل است که اساس مشروطیت در ایران نباشد، و آن که انگلیس است، بنا بر معامله که با روسها بسته، نمی تواند مثل سال گذشته حمایت نماید. ملت هم که قوه، مقابله با دولت ندارد. لابد تسلیم می شود، و یکدفعه از این مشروطه بائی آسوده می شود، و تمامی ارباب استبداد را آسوده می فرماید. وانگهی حالا مجلس از کارهایی که کرده، قبول برگشته، تسخیر برگشته، مواجباتی عمده برگشته اند. مردم طبعاً رنجیده شده و منتظر اقدام شاهانه هستند، که فی الجمله سستی در ارکان مشروطیت ظاهر شود، و چند نفری که به هیچ جهت از مشروطیت بر نمی گردند، خودشان در در روز گرفته، نغی و قتل می کنیم، و ابداً چیزی نمی شوند.

این نقشه سعدالدوله بود که شاه را زنده بود، که برای اینکار مقداری قوه در طهران لازم است که دست بکار شوند. و این نمی شود مگر اینکه امیربهداد در جنگ راکشیک چی باشی نمایند که ترتیب کارها را بدهد. بعد از آنکه قوه لازمه حاصل کردند، کابینه وزیرا یعنی ناصرالملک را از میان بردارند و یکدفعه حمله نمایند. و ایضا برای تحصیل حصول به مقصود، مصلحت در این دیدند که در همه ولایات نفاق انداخته، ملت را دو تیره نمایند. بخصوص تبریز را که قوت مجلس و مشروطیت چون از آذربایجان شد، لهنذا به آنجا اهمیت بیشتر می دادند. از مدتی قبل ترتیبات این کار را می دادند. تا چند هفته قبل از تبریز کارگزاران همایونی اطمینان حاصل کرده بودند که از تبریز کفکی به مجلس و مشروطیت نمی شود، خاطر جمع باشید حالا علت اینکه چرا به آذربایجان سرباز و سوار و قزاق می فرستادند. و در این موقع که آذربایجان از طهران سوار و سرباز می خواست، در قزداغ و اردبیل و خلخال متصل سوار با دستورالعمل امیربهداد وارد طهران می شد، و محرمانه در کار انسرا جا و منزل می دادند. همه اینها را ما پیش از وقوع اطلاع داشتیم. هرچه با وزیرا فریاد می کردیم که تحقیق نمائید چرا این سوار و سرباز جمع می نمایند، چرا وزیر جنگ مطلع نیست، همه را تکذیب می کردند، که اصل ندارد. بیچاره حق هم داشتند. چون همه اینها محرمانه و بدون اطلاع آنها واقع می شد. جناب سعدالدوله و شاهشمال اینکار را اداره می کردند. تا اینکه قوه به درجه کفایت رسید و فرصت حمله به دست آمد.

پیش از آنکه حمله نمایند، رؤسای الواط طهران را در حضور همایونی حاضر کرده و قسم دادند. شاه

به حضور شاه ، بروند عرض نمایند که این دو نفر مفسد را چسرا
آنقدر محرم اسرار خود می نمایند که افکار عموم ملت از تو شبیه
ناک شود . این دو نفر عذرشان را بخواهد و بیهانه ملت هم قطع
شود * .

در این بین حجج الاسلام وارد شدند .

بشت سر آنها حضرت والا ظل السلطان وارد شدند . مراتب را
گفتند که : انجمن ها در روز قبل به حضور همایونی عریضه کرده
اند ، در یروز منتظر جواب بودند ، نرسید . امروز از صبح در
مسجد اجتماع کرده اند . می خواهیم هیئت مرکب از حجج الاسلام
و شاهزادگان عظام بفرستیم که بروند بگویند ، این دو نفر عذر -

شان را بخواهد که ملت از فساد آنها خاطر جمع نیست . عقد العک
تاخیر کرد و قرار شد دوباره علاءالدوله برود عقب عقد العک معین
الدوله هم برود نایب السلطنه را بیاورد . یکساعت نگذشته بود که
قریب به ظهر یک نعه از خارج صدای شلیک بلند شد . متصل
تیر خالی می شد و صدای عجیب و غریب شنیده می شد . سی
نفر قزاق که مستحفظ مجلس بودند ، از طرف در ورودی به اندر -
ون . معلوم شد که شلیک کننده ها به طرف مجلس می آیند . به
قزاق ها تغییر کردیم که چرا فرار می کنید ؟ بروید مانع بشوید
معلوم شد اصلحه ندارند . بعد به سرباز که قریب ده نفر
قزاق بودند ، گفتیم : " در را ببندید * . در را بستند . و ابد
اطلاع نداشتیم که شلیک ها برای چیست و شلیک کننده کیست .

بعد از مدتی که صدای شلیک متصل

بشت سر هم می آمد ، خیر آوردند که الواط و مشدیهای محله
جاله میدان به ریاست مقتدر نظام ، اول طرف مسجد رفتند که
مردم را گلوله باران کنند ، بعد از چند تیر در مسجد را بسته
اند و این ور خیابان ، روبرو طرف مجلس ، تنگ شش لول و
طبایچه است که خالی می کنند . بعد که رسیدند ، دیدند در
مجلس بسته است ، از میدان نگارستان رد شده ، روبرو طرف
میدان توپخانه رفتند . مراتب را با تلفون به حاکم طهران خیر
و رئیس نظمی اطلاع دادند که این چه وحشیگری است . فردا خبر
آوردند که الواط در میدان توپخانه جمع شد ماند و تمامی قاطر
چی ها و جلودار ها جمع اند . آقا سید علی یزدی و حاجی
سید محمد یزدی هم حاضرند و هرچه لایق خودشان است به
به حجج الاسلام و مجلس می گویند .

به پالکونیک با تلفون اطلاع دادیم که

سی نفر قزاق که مستحفظ مجلس اند ، اصلحه ندارند . (باید)
فورا برای دفع اشرار - که اگر دوباره هجوم بیاورند دفع شود -
اسلحه برای قزاق ها بفرستد . جواب نیامد . بعد از نسیاعت

خیلی مرحمت نموده ، دو نفر از رأس مشدیها - یکی مقتدر نظام
و یکی صنیع حضرت - که رئیس کل بودند ، اعلیحضرت از روی آنها
بوسیده ، وعده * منصب های بزرگ در آئینه داده ، تحویل صلا های
زیاد در حضور داده بودند . ایشان هم به قرآن قسم خورده ،
و خاطر جمع نموده بودند ، که اگراد را جمع کرده ، هر قدر پول
می خواهند بدهند و هر وقت که اشاره شد ، بپریزند مجلس ، بشت
سر آنها هم هر چه قاطرجی و جلودار و ارادل همایونی است ،
به کمک آنها خواهند ریخت ، و اگر عاجز شدند ، قزاق و سوار به
بیهانه نظم و اسکاگت ، عقب آنها را گرفته ، لازمه مقاومت را خواهند
کرد .

نقشه از تصویب سعد الدوله و تصدیق

امیر بهادر خان گذشته بود . بی بیهانه می گردیدند . تا اینکه
روز جمعه ، ۲۰ دقعه ، در انجمن شاه آباد که یکی از انجمن
صنیح طهران است ، با حضور نمایندگان تمامی انجمن ها ، از
خیالات و نقشه های حضرات ، مذاکرات زیاد کرده بودند و از
سعد الدوله و امیر بهادر ، که یکی واضح و یکی مجری این خیالات
بودند ، بدگوشی ها کرده و بالاخره قرار بر این گذاشته بودند
که عریضه از زبان تمامی انجمن ها به حضور همایونی بفرستند و
تعمید این دو نفر مفسد را از پیشگاه همایونی خواستار ششوند .
روز شنبه ۸ ماه ، عصر ، اعضای تمامی

انجمن ها در مسجد جمع و منتظر وصول جواب عریضه بودند . روز
مزبور جواب نرسید و شب شد . ناطقین قرار اجتماع یکشنبه ، نهم
ماه را به مردم اخطار کردند ، که از فردا صبح زود حاضر شوند
روز یکشنبه نهم ماه ، مردم در مسجد جمع شده بودند . مجلس هم
به قرار هر روز ، که صبح ها کمیسیون ها منعقد و به کار ها مشغول
می شوند ، به قرار هر روز هر کس از وکلا در کمیسیون خود مشغول
بودند و ابد از خیالات و نقشه های آخری مطلع نبودند . یعنی
آنچه از اشرار و الواط پول داده و حاضر کرده بودند ، ابد
کسی مطلع نبود . حتی انجمن ها هم بدون اطلاع و بی خبر
بودند و آلا با حربه حاضر می شدند .

تقریباً یکساعت به ظهر مانده ، رئیس مجلس

آمد ، و چند نفر از وکلا را که در کمیسیون ها مشغول بودند خواب
ست . بنده هم رفتم . دیدم جناب علاءالدوله و معین الدوله هم
حاضر شدند . رئیس فرمود که : " انجمن ها به حضور شاه عریضه
کرد هاند ، و در یروز و امروز جواب نرسیده . می ترسم شاه جواب
ندهد و در شهر اسباب فساد می فراهم آید . من همچو مصلحت
می دانم که بفرستم حجج الاسلام (طبایطی و بیهانی) بیایند
و چند نفر از شاهزادگان واز جمله حضرت والا ظل السلطان نایب
السلطنه و جناب عقد الطک ، السماءه بیایند ، آنها را بفرستم

تمامی فزاق ها را بالکونیک فرستاد برد . مستحفظ مجلس عبارت شد از ده نفر سربازی مسلحه تریاکی . دیدیم که علنا می خوا- هند آنچه مستحفظ و سرباز در مجلس است ، خارج نمایند . چاره جز محافظت خودمان از خودمان را ندیدیم . در آن روز بقدر بیست سی نفر تفنگ و تفنگچی از ملت حاضر کردیم که مانع دخول اشرار شوند . مجددا راپورت رسید که عده اشرار و الواط توی خانه در تزیاد است . سوار و سرباز هم هرچه هست در اطراف توپخانه و مجلس به محافظت آنها صف بسته اند . آدم فرستاده شیخ فضل الله را هم در میدان توپخانه حاضر کرد هاند . رفتنه است به منبر ، تمامی وکلای را خائن شمرده ، و صراحتا فتوی داده است که هر کس وکلای مجلس را بکشد ، در این دنیا پادشاه و در آخرت خداوند عالم جزای خیر خواهد داد . مردمانیکه در مسجد سیه سالار جمع شده بودند ، این همه معاندت آشکاری با دولت را دیدند ، و چون هیچکدام حربه نداشتند ، هر که ام رفت پسوی کار خود شو و نماند جز آمهائی که از اجزای انجمن آذربایجان بودند و فوراً اسلحه تدارک دیده بودند .

شب دوشنبه خیلی خطرناک بود . ابتدا خاطر جمع در منازل خود نداشتیم . بنده و جناب مستشارالدوله و حاجی میرزا ابراهیم آقا و تقی زاده با هشت نفر تفنگچی آذربایجانی که از جمله جناب سعید الملک و برادرش آقا میرزا محمد خان بودند ، شب را در جایی فی الجمله امن که گمانی نمی رفت ، رفتیم . مرگ فردا محقق بود . به علت اینکه اهل فارس طیعا ترسو هستند . وانگهی طرف مقابل آشکارا اعلان مخالفت داده بود . تمامی الواط و اشرار شهر را با عده های قاطر جوی و جلودار جمع کرده ، فزاق و سوار هرچه بود ، وارد و بر- ای جرأت و جسارت الواط در درویشان جمع کرده و از مخزن دو- لت هرچه تفنگ و تفنگ است ، به الواط تقسیم شده است .

از طرف ملت جز جمعی که من جلسه جرأت و جسارت دارند ، با تفنگ های ناجور و با تفنگ های ناجور ، ما یقی بیچاره ملت تماما بی دست و پا و بی تدارک . البته مقابله فردا جز کشته شدن و مردن شری ندارد . شب را فکر کردیم و در آخر رأی را بر این قرار دادیم که ، باید فردا در مجلس حاضر شد و کشته شد . زیرا کشته شدن با شرف هز- ار بار بهتر از زندگی به خاری است .

شب هر کس وصیت خودش را کرد . هر نوشته و اسنادی که داشت به صاحبخانه سپرد . برای دلگرمی هم یک قسم آخری به قرآن یاد کردیم . صبح همدیگر را وداع کرده به راه افتادیم ، و همان روز که در هم نایقده بود ، در هم محرم حساب کردیم . بعد از آنکه از مرگ خودمان خاطر جمع

شدیم ، ابتدا ترس یا وا همه نداشتیم . متصل با همدیگر شوخی می کردیم . صبح از پناهگاه شبانه خارج شدیم . به جهت اینکه روز نداشتند که ما شب کجا بودیم ، هوا هنوز روشن نشده بود که از پناهگاه آمدیم خانه . جناب مستشارالدوله ، و از آنجا قبل از طلوع وقتیم منزل جناب حاجی امام جمعه و ایشان را برداشته و رفتیم مجلس .

بعد از اینکه ما وارد مجلس شدیم هر کس آمد ما را دید ، جسارت پیدا کرد . رفته رفته جمعیت زیاد گردید . حضرات حجج الاسلام تشریف آوردند . جناب احتشام السلطنه هم تشریف آوردند . معلوم شد که در بیروز عصر جناب ناصرالملک را حبس کردند و سفیر انگلیس رفته و ایشان را از حبس در آورد هاند . چون ناصرالملک حامل نشان بزرگ انگلیس است ، لهذا نمی شود او را حبس کرد . حضرات مفسد بین چاره جز مرخصی ایشان ندیده ، لهذا استدعا کرده اند که به فرنگ سفر نماید . ایشان هم که از خداوند همجو چیزی را شب و روز آرزو و خواستار بودند ، فوراً کالسکه خود را سوار شده و حرکت کرد . جناب علاءالدوله را با اینکه حامل پیام مجلس بودند ، حبس کرده بودند . جناب معین الدوله را که به شرح ایضا .

تقص عهده و قسم پادشاه آشکار گردید . لهذا بر همه ولا یات از طرف مجلس و وکلای مجلس تلگراف شد عصر جناب عضد الملک به اتفاق شش نفر از وکلای مجلس که از طرف مجلس بیخام برده بودند که چرا اعلیحضرت همایونی نقض عهده فرموده اند . دستخطی آوردند که مضمونش اینست - " من سپرد نام که جماعت میدان توپخانه را متفرق نمایند ، امبروز مجلس را هم تعطیل نمایند ، تا قراری در گلبه نظم امورات داده شود " .

مجلس یک دفعه آتش گرفت و حرفهای خیلی سخت گفته شد که : این دستخط انفصال مجلس است ، ما را شاه در اینجا نشانده که او بگوید تعطیل نمایید ، ما از طرف سی کور ملت اینجا نشسته ایم ، باید اول ایشان (ملت) را مطلق نمائیم بعد مرخص شویم ، حال که اعلیحضرت همایونی اجتماع این جا را با اجتماع میان توپخانه همطرفی تصور نموده است ، ما هم به تکلیف آخری خود عمل خواهیم کرد . عضد الملک بیچاره که هیچ منتظر این حرفها نبود ، و قدرت و قوت و نقشه طرف مقابلی را نیکو می دانست ، خیلی از این تهور مجلس تعجب نمود . شب باز استظرا را الامر مجلس متفرق شد . بقدر ویست نفر تفنگچی ساخلو بودند . روز سه شنبه عده تفنگچی ها زیاد تر گردید . سنگر های متعدد در اطراف مجلس و مسجد بسته شد . صاحب منصبان عالم که در مدارس فرنگ تحصیل کرده و ند بیلم دار نبود تفنگچی ها را آماده نمودند ، قرار ترتیب سنگر ها و باستان ها

را دادند ، و قریب ششصد نفر تنگچی رشید حاضر بود .
 اتصالاً از میدان توپخانه رایورت می آوردند
 که عده اشرازیاد می شود ، آخوند رستم آبادی را هم با جمعی
 از اهالی شمیران آورده و داخل کرده اند برای پذیرائی رعیت
 اعلیحضرت همایونی . از چادر خانه مبارکه دو عدد چادر بزرگ در
 وسط میدان نصب نمودند ، و دیگ های پلو و جلو نفس به آسمان
 بلند می کنند . تدارک شام و نهار بقاعده دیده شده بود ، و از
 طرف مهماندار همایونی سفارش مخصوص شده بود ، که حضرات
 قاطرجی ها و الواط و مشدیه ها به عرق خوری عادت دارند ، و از
 مهمانخانه های خیابان علاءالدوله عرق و شراب زیاد آورده و در
 دوسکومی ها (دوسکومی در تبریز یخدان هائی را می گویند که
 در محرم به جهت اهل دسته شربت می ریزند) در پشت چادر
 هابقدر شازده و دوسکومی گذاشته بودند . امهد علی المرادی ،
 شی و خروار عرق و شراب مصرف می شد و شبها بنای بد مستی
 گذارده بودند .

اولین تلگرافی که برای امداد رسید ، از
 قزوین بود که به حکم قرب جوار زود تر از همه جا مطلع شده بودند
 دو روز در پشت جواب لیبک رسید ، سوم از تبریز که همه را زنده نمود
 یعنی تلگراف روحبخش بود و پدر مخالفین را آتش زد . تا تلگراف
 تبریز رسید بود ، ما همگی خود مان را مرده می دانستیم . و
 می بایستی تا آنوقت هم مرا بکشند ، و نمی دانم چطور شده بود
 که نگشته بودند ، زیرا دو شنبه و سه شنبه و چهارشنبه و هر روز
 سه چهار دفعه الواط از میدان رو به طرف مجلس شلیک کنان
 حرکت کردند و مقداری هم آمدند بعد دوباره برگشتند .
 از روز چهارشنبه قزاق ها و سوارها با تفنگ
 های پنج تیر حاضر بودند و توپ های قزاق خانه را به اسب بسته
 حاضر بودند . یکدفعه هم حکم برایش داده بودند که دوباره
 حکم رجعت رسید . هر روز سنگرها مهم تر و عده تنگچیان زیاد
 تر می گردید . ولی تمام تاکید مجلس این بود که باید با نهایت
 ادب را به خرج داد ، و اگر از طرف الواط و اشرازیاد رعیت پاد -
 شاه ایران هجوس به طرف مجلس بشود ، نباید پیش جنگ شد و
 تا پنج شش نفر آنها نکشند ، نباید تفنگ ها را آتش کرد . ولی این
 قدر بد اندید که آنقدر سنگرهای مجلس و مسجد (سپهسالار)
 محکم و مستحکم بود که جز با توپ ، لشکر مسلم و تور هم نمی
 توانست آن سنگرها را بگیرد .

از طرف ذات همایونی یک شب آمده ، اطراف
 مجلس و مسجد را ملاحظه کردند و مقیاسی گرفتند که توپ را از
 کجا و چطور باید انداخت . و حتی یک جایی را از خاک خندق
 که از آنجا مجلس را خیلی خوب می شد به توپ بست ، مهندسی
 قزاق نقشه کشید و میزان کرده بودند . از حسن اتفاق مجاری

آن نقطه که از مجلس روسی شنبه سفارتخانه روس است . و چون
 در ایران نشانه توپ را کسی که خوب بلد باشد - که خطا نکند -
 نیست ، لهذا ترسیدند که اگر فی الجمله سهوی یا خطائی از
 نشانه بشود ، سفارت روس خراب بشود . اینست که صرف نظر کرده
 به خیال ترتیل (کذا) افتادند که از هوا بیفتد به میان مجلس .
 آنرا هم جسامت نکردند . یعنی تلگراف تبریز و رشت و اصفهان
 ساکت کرد و پدر شایمال را آتش زد .

روز دوم انقلاب ، برای اینکه هر دقیقه افتضا
 می کار تجدید می شود و برای هر مسئله مذاکرات در مجلس
 علنی غیر ممکن است ، و شاید تطویل مباحثات کار را فوت نماید
 لهذا در مجلس اخطار گردید که ۱۲ نفر را منتخب نمایند برای
 دیرکتور (کذا) کردن امورات که حرف آن افراد حکم و قرار مجلس
 باشد . لهذا مجلس مقدس ۱۲ نفر را به حکم اکثریت آرا انتخاب
 نمود که عبارت از اشخاص ذیلند :

وثوق الدوله ، تقوزاده ، مستشارالدوله -
 له ، حاجی معین التجار ، حاجی میرزا اسمعیل آقا ، حاجی میرزا
 ابراهیم ، صدیق حضرت ، میرزا ابوالحسن خان ، حاجی صید
 نصرالله ، حاجی امین الضرب ، مرتضی قلی خان ، حاجی میرزا آقا ، یک
 اطاق مخصوص برای کمیسیون دیرکتور معین گردید . دیگر هیچکس
 را راه نمی دادند ، غیر از رئیس و دو نفر حجج الاسلام ، تمامی عده
 تنگچی ها و تدارک تفنگ و فشنگ و تلگرافات و لایات و اعتبار عا -
 لیات و قرار شام و نهار مردم و لایحه ها که به سفرا نوشته می شد و
 صورت امانه که از مردم می رسید و قرار خرج مردمانی که زحمت
 کشیدند و جواب دستخطهای شاه و سفارشات که هر ساعت می -
 رسید . متصل از هر روز صبح زود تا پنج ساعت از شب رفته کاری -
 کردیم .

در میدان توپخانه ، به نوبه ، یکدفعه
 سید علی یزدی ، می رفت ضربه حکم قتل و کلا را می داد . بعد
 از آن شیخ فضل الشیطان بر کفر و ارتداد مشروطه خواهان فتوا
 می داد . بعد سید محمد یزدی در میان مردم بلند می شد
 بقره خودش را پاره می کرد ، عمامه اش را بر زمین می زد . یکی
 از مشدیها رفت بالای منبر و در کمال شوق (کذا) گفت : " آقا
 شیخ ، من عرق می خورم ، الواط می کنم ، تا حال نماز نخواند هم
 قمار بازی هم می کنم ، من خوب هستم یا این بابی های مجلس ؟ "
 جناب شیخ فرمود : " و حقا لله ، البته تو مسلحان هستی ، تو و
 امثال تو الخار و بین پیغمبر هستید " . بعد سید علی رفت منبر
 و فریاد کرد : " مردم - از تمام ولایات تلگراف رسید - و کلائی خو
 - شان را مزل کرده اند . شما هم ولای خودتان را معزول کنید " .
 تمام الواط و اشرازیاد و قاطرجی ها فریاد می کردند : " بلی معزول

اند معزول". حقیقت به درجهای افتضاح کردند که عموم فرنگی ها تعجب می کردند که اینها چرا دیوانه شده اند، آقا به مردم مهربانی نمی کنند که برای تماشا آمده بودند. تیر خالی می کردند. هر کسی را در کوچه و بازار می دیدند، عیا، ساعت، پول، هر چه داشت می گرفتند. بقدر دود و آلوده نفر زخمی کردند.

روز چهارشنبه ۱۲ ماه دود و نفر بیچاره را گرفته و کشتند. یکی از کشته هارا فوراً شقه کرده به درخت آویختند خواستند نفت آورد و تش بزنند، شیخ فضل الشیطان مانع شد و بود که وحشیگری می شود. گویا کشتن و شقه کردن و مثله نمودن وحشیگری نبوده است. بیچاره آقا علی آقا یوسف که شفاعت از یکی از حقیقین کرده بود، او را با فداده و قمه و خنجر، هر جاییش آمده بود، زنده بودند. از هول جان خودش را انداخته بود به پای حاجی سید محمد یزدی که: "آقا تقصیر من چیست؟ اگر کافر بودم اشهد ان لا اله الا الله". آقا فرمود: "بکشید این پدر سوخته با بی است". فعلاً امید حیات نیست. امروز شنیدم که مرحوم شده است. هنوز کاملاً تحقیق نکردم که راست است یا خیر. ولی از قرار ی که معلوم است، مشکل جان بیرد.

برای تماشا هم کسی جرأت نمی کرد بیرون هر کسی را می دیدند، فوراً کتک می زدند و لخت می کردند مثلاً لیو فروش و گلابی فروش را که از دور می دیدند، می ریخته بیغا می کردند. شب در شهر هر که را که می دیدند لخت می کردند و زرا که معین نبود. هر چه عله، خلوت عرض می کردند، شاه فوراً حکم به اجرای آن می فرمود. شاه حکم کرد که رحیم خان را از محبس بیرون بیاورند. رحیم خان سؤال کرده بود که: "مرا یا حکم که از محبس خارج کردید؟" گفتند که: "شاه می فرماید که رحیم خان آزاد است". جواب داده بود که: "من با حکم شاه محبوس نیومدم. مرا مجلس حبس کرده است. حالا هم باید مجلس مرخص نماید. من شاه را خوب می شناسم". بعد دوباره خودش رفت به محبس. این غیرت و عقل او اسباب خلاصی او خواهد شد. مجلس قرار داده است او را مرخص نماید همین امروز عصر دستخطی از شاه، توسط

مخبر السلطنه و قائم مقام رسید که: "جمع می از حجج اسلام و ملت که در میدان توپخانه جمع شده اند و جمعی هم که در مجلس جمع شده اند، چون لازم است نظم سلطنت را ما خودمان فراهم آوریم لهذا امروز تا وقت غروب اگر متفرق نشوند، با قوه جبریه متفرق خواهیم کرد". مجلس صلاح دید که متفرق شود و فردا جمع شود بعد از رسیدن تلگراف تبریز، مرلانس

عقب نشست خاصه از آن تلگرافی که شمر بر اتحاد هموطنان بود. بعد از آن، از تمامی شهرها، از کرمان، شیراز، اصفهان، گیلان،

قزوین، خراسان، کاشان، سمنان، و حتی بم و نرماشیر تلگرافات سخت و آواز خلع و ناقض عهد و قسم رانی خواهیم، رسید. آیه "فاخرج انک رجیم" نازل می شد. (شاه) از حضرت والا ظلیل السلطان شبیه ناک شده، مجلس به شاه عرض کرده بود (کذا).

خبر آوردند، تقی زاده در مسجد صهبسا. لاریه منبر رفته و فریاد کرده: "زنده باد جمهوریت، زنده باد ظل السلطان رئیس جمهوری". از این خبر شاه وحشتناک شده، گریخته بود به اندرون، که دلا آنجا برای خود سنگری ساخته بود. چند نفر از عقلا رفته و مذمت کرده بودند، که این حرف دروغ است. تقی زاده امروز ایداً به منبر نرفته و همچون حرفی ایداً کسی نگفتند. است. بعد خودش بنای کتک کاری گذاشته بود، به مجلس هم حکم کرده بود که باید ظل السلطان بیرون.

(شاه) کابینه، وزرا را معین کرد. نظام السلطنه وزیر ملیه و رئیس الوزرا، آصفالدوله وزیر داخله، مشیر الدوله وزیر خارجه، مخبر السلطنه وزیر مالیه، صنیع الدوله وزیر علوم، قائم مقام که سابق وزیر همایون بود وزیر تجارت. هیئت جدید قبول نمی کردند، که: "با این موقع و حالات شاهانه زیر بار نمی رویم، خیالات شما را مفسدین آسوده نمی گذارند امروز عوض خدمت کمال خیانت را کردند، تسفین قسم کردی، در پیش تمام سلاطین دنیا مفتضح شدی". (شاه) با اصرار و ابرام اینها را راضی کرده بود، که هر چه شما بگوئید عمل خواهیم کرد، ولی باید بفراستید ظل السلطان حکما از شهر بیرون. هیئت وزرا دود و نفر را مامور کرده بودند که به شاهزاده بگویند، شاه خیلی وحشتناک است، خوبست که یکی دو ماهی به فرنگ مسافرت نماید". مامور - بن رفته تفصیل را عرض کرده بودند، که یک دفعه ظل السلطان بنای تسفیر گذاشته بود که: "در مملکت مشروطه و قانون هیچ کس نمی تواند مرا مجبور در اقامت یا مسافرت نماید". آدم ها بیشتر صدا کرده بود، که: "بیایید اینها را بیرون کنید. گور پدر آنکه شما را فرستاده". مامورین با کمال افتضاح فرار کرده بودند.

در آن زمان هیئت وزرا برای اصلاح به مجلس آمده بودند و از کیفیت ترس شاه از خیر دروغ زنده باد جمهوریت ایران و زنده باد رئیس جمهور ظل السلطان، صحبت می کردند، که شاه زیاد از حد از شاهزاده وحشتناک بود. ما هم نوشتیم که یکی دو ماه به فرنگ سفر نماید. مجلس به شدت تمام اعتراض نمود که این بگلی مخالف قانون اساسی است، بلکه شاهزاده سردار رحیم هر کسی که نمسی خواهد شد در ایران بماند، این خیسه سال رانمایند. ایداً مجلس نمی تواند متحمل اینگونه بی قانونی ها بشود. که در این حین مامورین که برای اخراج ظل السلطان رفته بودند

و شاهزاده فخر داده بود و بیرون کرده بود، با کمال انتضاح رسیدند، که تفصیل از این قرار شد. مجلس این حرکت شاهزاده را تصدیق کرد، که غیر این تکلیفی نداشت و بسیار خوب کرده است.

بعد وزرا اصل مسئله را عنوان کردند که: "مسئله بین شاه را اغوا کرده اند و خاطر جمع کرده بودند که بر ملت حمله نماید، چون ملت از خارج پشت و پناه ندارد و اغلب مردم از مشروطیت رنجیده خاطر هستند."

از تیریز نوشتجات متعدد رسید و بود (به حکومت) که: "هر خیالی دارید اقدام نمائید. از تیریز به دارالشورا کمک نخواهد شد. مردم اینجا بکلی برگشته اند." سعد الدوله و امیر بهادر شاه را مطمئن کردند. این بود که شاه هم که جوان است، باور کرد و بود. همسایه ها هم - شمالا جنوبا - چندان بی حیل نبودند که این مسئله را دولت بردارد (به تیریز). زیرا مجلس در اجرای پلیتیک آنها یک سیر شده بود. باطن آب را گل آلود می خواستند. ولی قضیه برعکس شد آنچه ابتدا تصور نمی کردند ظاهر شد. (گفتند) حالا بایست صلح کرد. گفته شد: "بعد از قسم قرآن در مجلس علی شاه نقض عهد و قسم فرمود. بعد از این ما از چه اطمینان نمائیم. بالاتر از قسم چیزی نبود که شاه نقض کرد. حالا به کدام خاطر جمعی صلح نمائیم؟"

بعد از گفتگوی زیاد، قرار گذاشتند که شرایط صلح معین شود، و شاه تفصیلی را به خط خود در پشت قرآن نوشته و مهر کند. و چون شاه هم از وکلا وحشتناک شده است، لهذا مجلس هم پشت قرآن را مهر کرد و به شاه بدهند. گفتیم که: "نه مجلس و نه ملت از عهد خود تجاوز نکرد و نقض قسم ننمود و از قانون اساسی تجاوز نکرد و است و باز هم نخواهد کرد، و خیانت بر اساس مشروطیت نکرد و نقض عهد خود ننمود، به سلطنت شاه هم خیانت نخورد. اهیم کرد."

مذاکرات در شرایط صلح زیاد گردید. آخر قرار شد با شروط مفصله نوشته شود (بدین قرار):

- اول: تجدید قسم با مهر کردن پشت قرآن که بعد از این از قانون اساسی تجاوز نکرد و به اصول مشروطیت خیانت ننماید.
- دوم: تبعید میرزا جواد خان سعد الدوله از ایران.
- سوم: مجازات روشای اشراق که در جلو خان دارالشورا هرزگی کرد، تیر خالی کرده بودند.

چهارم: تجدید خدمت امیر بهادر فقط بر کشیکچی باشی و ریاست سوارهای معینی که کشیکچی هستند. فوج و سوار که خارج از کشیک هستند، نباید ایوب جمع امیر بهادر شود. پنجم: حق گرفتن دیوستان نگر مستحق خود مجلس و به امر و اجازه خودش، که اسلحه آنها را دولت بدهد، و مجلس دیوستان نگر از اشخاص که خاطر جمعی دارد، خودش معین نماید، که در محافظت مجلس باشند. امر و نهی در دست خود مجلس باشد.

ششم: بالکونیک در کار وزیر جنگ مدخله نکند

هفتم: مراجعت دادن علاءالدوله و معین الدوله محترما به طهران. این.

هشتم: تعهد شدن دولت در مجازات کسانی که بر خلاف مشروطیت اجتماع یا نطق کنند.

شب هفتد هم شاه تفصیلی را که در روزنامه ها نوشته شده، نوشته و مهر کرد. همچنین قرآنی که مجلس نوشته و وکلا مهر کرد میبندد، مبادله گردید. وزرا تکلیف کرده بودند که رسماً در حضور سفرا و ارکان دولت مبادله قرآن نمایند. بعد به پاره‌های ملاحظاتی حضور سفرا را مجلس مصلحت ندید که نباید در امورات داخلی خارجه را مدخله داد. و اگر هم سفرا نباشند و بخواهند (بدانند)، نتیجه اینست که معین نیست قبول خواهد شد یا خیر.

از اجرای شرایط صلح آنچه علی شده است نوشتن پشت قرآن و مهر کردن است. تجدید شغل امیر بهادر فقط به کشیکچی باشی، وزرا می گویند، شده است. تکلیف بالکونیک از وزیر جنگ، وزیر جنگ می گویند، هست. اصل عمده مسئله تبعید سعد الدوله و مجازات متجاسرین است، که هنوز هیچکدام نشده است. آنکه سعد الدوله (است)، رفته در سفارت هلند بست نشسته. وزیر خارجه در گفتگوست که از آنجا خارج نمود، روانه نماید.

روشای الواط با حجج الاسلام (منظور

در اردوستانه) شیخ فضل الله است) میدان توپخانه آمده و در مدرسه مروی بست نشستند. باز دیگ و پلوه در جوش و کلاه نمدی هاد و خروشانند. وزیر جنگ به اطراف آنها سرباز گذاشته که آدم خارج نشود. گویا شاه میل ندارد به آنها مجازات داده شود، زیرا که می گویند از روی آنها بوسیده، و قول داده بود که منصب و نشان خواهد داد. حالا چطور می شود که راضی به مجازات آنها بشود. سید علی و سید محمد و شیخ الشیطان، باز در تقسیم پول و تختین هستند. حالا میگویند: ما نمی گوئیم مشروطه نمی خواهیم. ما می گوئیم قانون خلاف شرع است.

از قراری که معلوم می‌شود، گویا ششاه مذمت کرده، و روش‌های اشرار را، که شما بد کردید عرق خوردید و به مردم اذیت کردید، و آدم کشتید. لازم بود، شما با معفو- لیت کسانی را که میل آمدن داشتند، با مهربانی دور خودتان جمع می‌کردید. حالا گویا آن خیال را دارند.

لازم شد در این موقع از عموم هموطنان عزیز تشکرات خودم را بنمایم. ماها اغلب، بند و خودم را عرض می‌کنم، به موجب قسمی که خورده بودم، جان خودم را فدای ملت کردید، و اگر اقدام غیورانه آذربایجان نمی‌شد، امروز پانزده روز بود که جان خودم را به قربان ملت داده بودم، و اینک زنده و این تفصیلات را عرض می‌کنم، از دولت غیرت و همت و حمیت ملت است. زنده باد ملت، زنده باد آذربایجانها، زنده باد اهلای تبریز، کور باد مستبد، فنا باد منافق و ناقض عهد.

از آن روز تمام سیاسیون فرنگ قرار دادند بر اینکه، ملت ایران مستحق مشروطیت و قابل هرگونه ترقیات هستند. زیرا هنوز از میوه‌های مشروطیت نوبر نکرده بودند. جز ضرر و خسارت که در بند و کار لازم و ملزوم اینکار بود است، به محض استماع خبریکه شاه می‌خواهد مجلس و ملت را از میان بردارد در عرض دو روز از تمامی نقاط ایران و ملت ایران

یکی از خبرنگاران روزنامه "فرنگ صحبت" می‌کرد که: "تلگرافا از من صورت وقوع انقلاب را خواستماند، و من معطل هستم چه بنویسم. بنویسم تمامی الواط و اشرار و اجابر و قاطرچی‌ها به ریاست محمد علیشاه در یکجا جمع و تمامی نجای ملت، اشراف قوم، علمای مملکت، شاهزادگان، بزرگ‌زادگان تا افراد ملت تفنگ برداشته، مجلس و پارلمنت خودشان را از تعرض و هجوم اراذل و اوباش محافظت می‌کنند؟" ایضا یکفر فرنگی می‌گفت که: محمد علیشاه تمام سلاطین دنیا را مفتضح نمود. اگر این اشرار و الواط را جمع نمی‌کرد، و با قوه فشن و سرار و تراق به مجلس حمله و هجوم می‌کرد، چندان عجیب نبود. ولی اینکه تمامی اشرار و الواط را اجازه شرارت داده و قشون خودشان را حافظ آنها قرار داده، و از عموم ملت چشم پوشیده، و آنها را سلاطین جان و مال ملت خود کرده، دیگر در تمام سلاطین دنیا آبرو نگذاشت. حقیقت این واقعه یکی از وقیعات تاریخی ایران است. هر مقداری که زالت و شرارت از رعیت پادشاه، یعنی قاطرچی‌ها و الواط بروز نمود در مقابل آن نجابت و غیرت و ادب از مجلس و از کسان، نی که محافظت مجلس را می‌نمایند، ظاهراً هر شد. خوب موقع امتحان بود. کسانی که سابقاً با لاف و گزاف دم از وطن پرستی و جلالت

می‌زدند، در روزهای سخت همه فرار کردند، و آنهایی که از روی حق و حقیقت خودشان را حاضر بر فدای ملت کرده بودند، مانند: و ایضا بودند کسانی که سابقاً در این خط نبودند، فقط چون در مجلس قسم خورده بودند، در این روز سخت داخل شدند. از جمله جناب مجید الملک بود. اول کسی که جانش را در کف اخلاص تقدیم کرد، ایشان بودند. روز اول هم پول فرستاد، هم اسلحه و اجازه خواست که در یکی از سنگرها مشغول مدافعه بشود. دیگر جناب سعید الملک و آقا میرزا محمد خان بودند. با اینکه تا یکماه قبل نوکر شخصی پادشاه بودند، چون در انجمن آذربایجان قسم خورده بودند، روز اول تفنگ‌هایشان را برداشته، با دو نفر نوکر خودشان یک سنگر بزرگ مجلس را ادا ره می‌کردند. شب تا صبح تفنگ در دوش مشغول ساخلو بودند. از اطراف کمک‌های زیاد رسید. از ورامین مقداری به تحریک علاء الدوله به کمک الواط آمدند. از شهریار و پرتعه و از ساری جمعیت زیادی به کمک مجلس آمدند. پیرروز بقدر رسید نفر از قزوین "مجاهد"، به ریاست میر شیخ الاسلام، سواره و مسلح آمدند. در یوز تعدادی از قبه کمک مجلس آمدند. از اصفهان جمعیت زیاد آمدند. در این هفته از رشت و انزلی هم می‌خواستند حرکت کنند، مجلس اجازه نداد. حالا بقدر پانصد نفر تفنگچی در مجلس و مسجد هستند و منتظر اجرای شرایط صلح هستند.

از آقای ش. مرتضوی که این دست‌نوشته را در اختیار ما گذارد، اند، صمیمانه سپاسگزاریم

(۱) - از آنجا که این نوشته بصورت یادداشت‌های روزانه تنظیم شده است، متن منسجم نیست و در برخی پاراگراف‌ها بریدگی‌های وحشی گسیختگی فکریه چشم می‌خورد.
